

Analysis of *Aghl e Surkh* Suhrawardi Media Based Archetypal Criticism

J. Masodifard¹, N. Reihani²

تحلیل رساله عقل سرخ سهروردی براساس نقد کهن‌الگویی

جلیل مسعودی‌فرد^۱، ندا ریحانی^۲

Abstract

The archetypal criticism of contemporary literary criticism is one of the approaches to explore the nature and characteristics of myths and archetypes and their role in literature. In this article we review *Aghl e Surkh* from the perspective of archetypal criticism based on archetypes Hero's Journey, death and rebirth, and the old wise and archetypal symbols such as open, wells, desert, mountain Qaf, gem glow, the Tuba Tree, Phoenix and fountain of life is analyzed. According to this story the archetypal archetypal hero's journey and the rest of the wise old archetype and symbols associated with them have meaning.

KeyWords: *Aghl e Surkh*, Suhrawardi, Jung, Archetypal Criticism, The Archetypal Symbol.

چکیده

«نقد کهن‌الگویی» یکی از رویکردهای نقد ادبی معاصر است که به کشف ماهیت و ویژگی اسطوره‌ها و کهن‌الگوها و نقش آنها در ادبیات می‌پردازد. در این مقاله «عقل سرخ» از دیدگاه نقد کهن‌الگویی بررسی شده و بر اساس کهن‌الگوهای سفر قهرمان، مرگ و تولد دوباره و پیر خردمند و نمادهای کهن‌الگویی همچون: باز، چاه، صحرا، کوه قاف، گوهر شب‌افروز، درخت طوبی، سیمرخ و چشمه زندگانی تحلیل شده است. اساس کهن‌الگویی این داستان بر کهن‌الگوی پیر خردمند و سفر قهرمان است و بقیه کهن‌الگوها و نمادها در ارتباط با آنها معنا یافته‌اند.

کلیدواژه‌ها: عقل سرخ، سهروردی، یونگ، نقد کهن‌الگویی، نمادهای کهن‌الگویی.

1. Assistant professore of language and literature at payam noor university
2. M.A Persian language and literature

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور (نویسنده مسئول)
jalil.masoudi.fard@gmail.com

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

مقدمه

بسیار دوردست و حتی رده‌های تکاملی غیرانسانی (حیوانی) خود به ارث برده است. این آثار مربوط به مشهودات حسی و مدرکاتی هستند که بر ذهن نیاکان بشر عارض گردیده‌اند و در نسل‌های متوالی تکرار شده و به تجربه پیوسته‌اند و چکیده و عصاره تحول و تکامل نوع انسان را تشکیل داده‌اند». (بتولی، ۱۳۷۶: ۲۲)

نقد مبتنی بر آرای یونگ را از آنجا که بیشتر حول محور آرکی‌تایپ^{۳۳} است نقد صور مثالی^{۳۴} (کهن‌الگویی) نامیده‌اند که با مباحث مردم‌شناسی و اسطوره‌شناسی همراه است و به بررسی ارتباط انسان با آرکی‌تایپ‌ها و گذشته بشر می‌پردازد و حوادث داستانی را با اساطیر و صور مثالی مربوط می‌کند. (شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۲۸) یونگ زبان این روان‌آغازین را در ساختار روان‌امروزی ما باز می‌شناسد و از این راه به قالب‌ها و انگاره‌هایی می‌رسد که اندام‌های روان پیش‌تاریخ ما هستند. این قالب‌ها و انگاره‌ها، یا به زبان یونگ کهن‌الگوها مضمون ندارند و ناپایدارند؛ اما در شرایط خاصی به جنب و جوش در می‌آیند و پیام‌های ناخودآگاه جمعی را به قلمرو خودآگاه روان می‌رسانند. (یاوری، ۱۳۸۶: ۱۰۳-۱۰۲) رؤیاها، اسطوره‌ها، ادبیات و هنر تجلی‌گاهی برای نمود ناخودآگاه جمعی به واسطه کهن‌الگوهاست و هدف «نقد کهن‌الگویی» یافتن تصاویر کهن‌الگویی است در آثار ادبی و هنری که خاستگاهشان ناخودآگاه جمعی است.

داستان‌های شیخ شهاب‌الدین سهروردی (۵۸۶-۵۴۹) دارای رگه‌هایی از فرهنگ یونانی و ایرانی

«نقد کهن‌الگویی»، از رویکردهای نقد ادبی معاصر است. این نقد هر اثر ادبی را به منزله بخشی از کل ادبیات مطالعه می‌کند. پایه نقد کهن‌الگویی این است که کهن‌الگوها- تصویرها، شخصیت‌ها، طرح‌های روایی و درونمایه‌های نوعی و سایر پدیده‌های نوعی ادبیات- در تمامی آثار ادبی حضور دارند و به این ترتیب، شالوده‌ای برای مطالعه ارتباط‌های متقابل اثر فراهم می‌آورد. (فضیلت، ۱۳۹۰: ۲۳۰)

نقد کهن‌الگویی بر آرا و نظریات کارل گوستاو یونگ تکیه دارد. یونگ (۱۸۷۵-۱۹۶۱) روان‌پزشک سوئیسی بود که چندی به عنوان شاگرد با فروید همکاری می‌کرد. او نیز مانند فروید به نظریه ناخودآگاه فردی اعتقاد داشت. از نظر یونگ ناخودآگاه فردی «حاوی مواد فراموش شده و برداشت‌ها و ادراکات متعالی است که برای رسیدن به حد آگاهی از انرژی ناچیزی برخوردارند، عناصری که از لحاظ اخلاقی و فکری به نظر مقبول نمی‌آیند و به سبب ناسازگاری (با آگاهی) سرکوب می‌شوند». (مورنو، ۱۳۷۶: ۶) این بخش با آنچه مورد نظر فروید بود همانند است. اما از نظر یونگ لایه عمیق‌تر دیگری هم وجود دارد که کلی و جمعی و غیر شخصی است و «از خلال آگاهی شخصی خود را فرا می‌نماید و در همه آدمیان مشترک است. محتویات این لایه خاص شخصی نیست و به هیچ فرد به خصوصی تعلق ندارد، بلکه از آن تمامی افراد بشر است». (همان‌جا) «ناخودآگاه جمعی^{۳۳} گنجینه‌ای است از خاطره آثاری که آدمی از نیاکان

^{۳۴}Archetypal Criticism

^{۳۳}Collective Unconscious

^{۳۳}Archetype

داده‌اند؛ اما درباره داستان‌های سهروردی مقاله «کهن‌نمونه‌ها در قصه الغریبه الغربیه سهروردی»، نوشته حسینی و جوادی ترشیزی بود که تا حدی از ساختار آن مقاله پیروی کرده‌ایم. همچنین سیدمحمدعلی بتولی در کتاب *با یونگ و سهروردی*، مبانی فلسفی و عصب‌شناسی نظریه یونگ را بررسی کرده است و به تأثیرپذیری یونگ از عرفان مشرق زمین و وجوه تشابه نظریات یونگ و نظریات فلاسفه اشراقی پرداخته است، که از دیگر منابع مهم ما می‌باشند.

پرسش‌های پژوهش

پرسش‌های اصلی این داستان عبارت‌اند از:

۱. نمادهای کهن‌الگویی به‌کار رفته در «عقل سرخ» چه معنایی دارند؟
۲. این داستان براساس کدام معیارها و کهن‌الگوهای ناخودآگاه جمعی قابل بررسی است؟ در این مقاله ابتدا نمادهای کهن‌الگویی به‌کار رفته در داستان «عقل سرخ» و سپس کهن‌الگوها توضیح داده شده‌اند.

خلاصه داستان

عقل سرخ از سقوط انسان در عالم ماده و تلاش او برای رهایی سخن می‌گوید. قهرمان داستان با راهنمایی پیری خردمند باید سفری را برای رسیدن به منزل اولیه‌اش یعنی کوه قاف بپیماید. قهرمان داستان که در هیئت باز (پرنده) است بعد رهایی خود از بندهایی که به دست و پایش بسته شده به صحرائی می‌رسد با پیری که خود را

است. او حکمت اشراق را از یک طرف با حکمای یونان قبل از ارسطو و هرمس حکیم که پیش از آنان در مصر می‌زیسته است، پیوند می‌زند و از طرفی دیگر، با حکمت ایران باستان و عقیده نور و ظلمت که زردشت پیامبر آورنده آن بوده است. (پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۱۵)

پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر مقاله‌های بسیاری درباره نقد کهن‌الگویی به رشته تحریر درآمده است و در آنها آثاری از ادبیات کلاسیک و معاصر، نقد و بررسی شده‌اند؛ از آن جمله امینی (۱۳۸۱) اسطوره قهرمان را در داستان ضحاک و فریدون براساس نظریه یونگ تحلیل کرده است. حسینی (۱۳۸۷) غزلی از مولانا را براساس نقد کهن‌الگویی بررسی کرده است. حرّی (۱۳۸۸) به کارکرد کهن‌الگوها در شعر کلاسیک و معاصر فارسی پرداخته است و برخی کهن‌الگوها را در شعر شاملو بررسی کرده است. روضاتیان (۱۳۸۸) قصه سلمان و ابدال را براساس کهن‌الگوهای یونگ رمزگشایی کرده است. مدرسی و ریحانی‌نیا (۱۳۹۰) به بررسی کهن‌الگوی آنیما در شعرهای اخوان ثالث پرداخته‌اند. برخی کهن‌الگوها در اشعار احمد شاملو توسط جهانگیر صفری و حمیده محمودنژاد (۱۳۸۵) بررسی شده است. همچنین الگوی سایه و انطباق آن با نفس در مثنوی‌های عطار که توسط سعید قشقایی (۱۳۹۰) انجام شده است، همه به نحوی راه را به ما نشان

فهم است. (مورنو، ۱۳۷۶: ۴۸-۴۷) ولی آنچه که هست نمادهای کهن‌الگویی، نمادهایی مشترک برای همه افراد بشراند. این نمادها در رسالهٔ عقل سرخ عبارت‌اند از:

۱. باز

در متون فارسی استفاده‌های نمادینی از پرندگان شده است. از آن جمله می‌توان به *منطق‌الطیر* عطار اشاره کرد. این نظر وجود دارد که پرنده نوعی شهود ابتدایی است که قهرمان را به سوی درکی از خداوند هدایت می‌کند. (فرنس، ۱۳۸۳: ۱۸۳) معنای نمادین کهن‌الگویی «باز» در داستان *عقل سرخ* از آن نظر مورد توجه است که قهرمان داستان در هیئت بازی در برابر خواننده ترسیم می‌شود. اما چنان‌که می‌دانیم باز از نمادهایی است که در فرهنگ و عرفان اسلامی برای روح به کار می‌رود.

۲. چاه

چاه‌ها همواره در ذهن بشر جلوه‌ای سحرآمیز داشته‌اند؛ چراکه کسی به عمق آنها راه ندارد به خصوص چاه‌هایی که به صورت افقی در زیر زمین حفر شده و محل زندگی موجودات وهمی چون دیو بوده است و به دلیل ساختار دایره‌وار و تاریکی و سیاهی می‌تواند نمادی از قلمرو ناخودآگاهی و دنیای ناشناختهٔ درون باشد. از طرفی در عرفان اسلامی، چاه سیاه تمثیلی از عالم محسوس و مادی است و همان‌طور که نفس ناطقهٔ انسانی اسیر چاه سیاه جسم و چاه سیاه عالم محسوس و مادی است، عقل فعال نیز از طریق نفوس ناطقه تمامی انسان‌ها که شعاع‌های وجود

«عقل سرخ» معرفی می‌کند روبه‌رو می‌شود. پیر او را به کوه قاف که منزل فراموش شدهٔ قهرمان است راهنمایی می‌کند. پیر متذکر می‌شود که برای رسیدن به منزل اولیه‌اش یعنی کوه قاف که شامل یازده کوه است، باید مسیر مخاطره‌آمیزی را بپیماید. دو کوه اول کوه گرمسیر و کوه سردسیر خوانده می‌شوند و چون گرمی و سردی طبیعت آنهاست، در هیچ فصلی این ویژگی‌شان تغییر نمی‌کند. قهرمان اگر بتواند از این دو کوه بگذرد به کوه سوم می‌رسد که مکان گوهر شب‌افروز است. گوهر شب‌افروز روشنی خود را از درخت طوبی می‌گیرد و سیمرخ بر این درخت آشیانه دارد. سیمرخ از سوی این درخت به سوی دوازده کارگاه می‌رود که مکان ساختن زره داوودی است؛ زرهی تنگ که فقط به وسیلهٔ تیغ بلارک می‌توان از آن رهایی پیدا کرد و رهایی از آسیب تیغ بلارک به وسیله شست‌وشو در چشمهٔ آب حیات میسر می‌شود. کسی که بتواند چشمهٔ آب حیات را بیابد و در آن شست‌وشو کند، می‌تواند از کوه قاف گذر کند.

نمادهای کهن‌الگویی عقل سرخ

نماد و نمادگرایی ذاتی همهٔ مردمان و همهٔ فرهنگ‌هاست و هنر و دین و علم و ادبیات و زبان و کما بیش هرگونه کارکردهای انسانی را دربر می‌گیرد. ناآگاه نیز همواره به شکل نمادها پدیدار می‌شود، نمادها در حکم جلوه‌های طبیعی ماهیت حیات، حرکات و قوانین ضمیر ناآگاهند و بنابراین، از راه نمادها می‌توان تا حدی به محتوای روان عینی انسان دست یافت. نماد، فرانمودی انسان‌گونه از چیزی مافوق بشری است که فقط تا اندازه‌ای قابل

نورانی او هستند، با چاه اجسام و ابدان و عالم ماده مربوط می‌شود. (پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۲۴۴)

همچنان که در داستان حضرت یوسف (ع) نیز با مضمون افتادن در چاه مواجه هستیم.

۳. صحرا

قهرمان داستان بعد از گشودن چهار بندی که به دست و پایش بسته شده است راهی صحرا می‌شود و در این مکان است که با پیر خردمند روبه‌رو می‌شود، صحرا «می‌تواند رجوع به درون و خویش‌شناسی و معرفت به حقیقت نفس از راه اندیشه درباره معقولات و مفاهیم کلی باشد» (پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۳۷۴) و البته می‌تواند مانند جنگل و دریای عمیق، مکانی برای تجلی ناخودآگاه جمعی باشد جایی با کارکرد نمادین و نه مکانی خاص. گسستن بندها نیز می‌تواند نشان از حرکتی آگاهانه برای دگرگونی شخصیت باشد؛ چرا که بدن آدمی تشکیل شده از عناصر چهارگانه آتش، هوا، خاک و آب است و رهایی از آنها برابر است با تغییر ساختار و دگرگونی شخصیت.

۴. کوه قاف

معنای نمادین کهن‌الگویی «کوه» در عقل سرخ از آن نظر مورد توجه است که منزل اولیه قهرمان داستان است و او برای رسیدن به آن باید در چشمه زندگانی غسل کند. یکی از نکات مهم در نگاه اسطوره‌ای به کوه‌ها جنبه قداست و اسرارآمیز بودن آن در ارتباط با خداوند است.

کوه رمز مرگ و زندگی است، رمز رهایی است و رأس کوه به طوری که در فرهنگ سمبل‌ها آمده رمز کلیت است. (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۰۰) کوه قاف کوهی افسانه‌ای است که یاقوت حموی جغرافیدان معروف، آن را با کوه البرز یکی می‌شمارد. کوه «هره بره زئیتی» که از نظر ریشه‌شناسی همان «البرز» است، بنابر کتاب مزدایی «بند‌هشن» نیز کوهی است افسانه‌ای که چون حصار زمین را در میان گرفته است تا آن را در برابر نیروهای اهریمنی حفظ کند. (پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۲۴۷) اما همچنان که گفته شد کوه‌ها به دلیل نزدیکی با آسمان به گونه‌ای حالت تقدس و رازناکی را با خود داشته‌اند، مکان‌هایی که در اسطوره‌ها جایگاه خدایان بوده و نمادی از صعود به‌ویژه صعود عرفانی و ملکوتی است و با توجه به این توضیحات می‌توان گفت «کوه قاف» در داستان عقل سرخ رمز ارتباط قهرمان داستان با خداوند است.

۵. گوهر شب‌افروز

گوهر شب‌افروز «سیاره قمر یا ماه است که بر فلک قمر قرار دارد و چنان‌که از صفت آن پیداست شب را روشن می‌کند». (همان: ۲۵۴) معنای نمادین کهن‌الگویی «ماه» یا همان «گوهر شب‌افروز» از آن نظر در داستان عقل سرخ مورد توجه است که در کوه سوم قرار گرفته است. عدد سه در روان‌شناسی یونگ عددی نرینه است و بر نقصان دلالت دارد. از طرفی ماه در روان‌شناسی یونگ عنصری مادینه است، در کوه سوم بودن ماه می‌تواند ترکیب عنصر

سرخ به آن دلیل است که این پرنده در اساطیر نقش مهمی دارد. در *شاهنامه* فردوسی هم با استفاده از دانشی که دارد، به یاری رستم می‌شتابد و همچون خضر در داستان‌های اسلامی نمادی از کهن‌الگوی پیر خردمند است. سهروردی «سیمرغ اساطیری فرهنگ ایران باستان را بر سر درخت طوبی که عنصری اسلامی است قرار داده، چنان‌که کوه قاف که عنصری از فرهنگ اسلامی است نیز با کوه هره بره زئیتی (البرز) که کوهی افسانه‌ای در آیین زردشتی است نیز هویتی یگانه پیدا می‌کند. چون در حماسه ملی ایران، *شاهنامه*، آشیانه سیمرغ در کوه البرز است، درخت طوبی که مشابه درخت ویسپویش است، در کوه قاف قرار داده می‌شود و سیمرغ هم آشیانه‌اش از روی درخت ویسپویش به روی درخت طوبی که در کوه قاف است می‌آید». (پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۲۶۰)

اما اهمیت دیگر سیمرغ در داستان از آن جهت است که مترادف با ققنوس قرار می‌گیرد. پرنده‌ای افسانه‌ای که نماد مرگ و تولد مجدد است با مضمونی مشترک در ادبیات غرب. میشل مایر کیمیاگری که در قرن هفدهم می‌زیسته به توصیف سفری پرداخته که طی آن در سراسر دنیا به جست‌وجوی حیوان یا پرنده‌ای می‌پردازد.... مایر این پرنده را نمی‌یابد ولی یکی از پرهایش را پیدا می‌کند. یونگ تفسیری بر سفر میشل مایر نوشته که در بخشی از آن آمده ققنوس تمثیلی است که با رستاخیز مسیح و همه مردگان مرتبط و نماد دگرگونی و تحول است. این پرنده درمان‌کننده رنج‌هاست و انسان با آن می‌تواند از

نرینه و مادینه و اشاره‌ای به کمال و تمامیت داشته باشد.

۶. درخت طوبی

درخت طوبی با شرحی که درباره آن آمده است «از جمله نور بخشیدن به ماه و اشکالی که ماه نسبت به او پیدا می‌کند، رمز خورشید است در عالم ما که در عالم مثال طوبی و در عالم معقول نورالانوار است این رمز ریشه در فرهنگ اسلامی دارد». (پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۲۵۴) اعتقادات مذهبی درباره درخت از جمله دانش و معرفت‌بخشی درخت در بسیاری از تمدن‌ها رواج دارد؛ چنان‌که مطابق عقیده هندوها، «بودا» در ۳۶ سالگی هنگامی که زیر درخت انجیری نشست به حقیقت رسید، علاوه بر این، درخت به علت اینکه از زمین می‌روید و سر بر آسمان می‌ساید نماد سیر انسان به آگاهی است. (یاوری، ۱۳۸۶: ۱۵۱) از طرفی نمایانگر تکامل و مراحل فرایند استحاله است و میوه‌ها یا گل‌هایش نشانگر از کامل شدن کار. (یونگ، ۱۳۹۰ الف: ۲۵۳)

۷. تیغ بلارک

تیغ بلارک یا شمشیر جوهردار و منظور از تیغ بلارک مرگ است. (پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۲۸۰) با مرگ تن جدایی روح اتفاق می‌افتد و قهرمان داستان تولدی دیگر می‌یابد و حیات او استمرار پیدا می‌کند.

۸. سیمرغ

توجه به معنای کهن‌الگویی سیمرغ در داستان *عقل*

می‌گردد». (پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۲۸۰) در واقع، پیر خردمند یکی از چهره‌های مثلی مذکر صفت در ساختار غنی دین و اسطوره است. چهره‌ای که روح و به خصوص روح معرفت را تجسم می‌بخشد، یعنی لوگوس (عقل، کلمه الله و غیره) را. او نیرویی است جادویی که از درون خیزد و انسان را در کشمکش‌ها و برخوردهای درونی‌اش راهنمایی می‌کند. (یونگ، ۱۳۹۰: ۱۴۴) این پیر خردمند در وضعیتی ظاهر می‌شود که بصیرت، درایت، پند عاقلانه، اتخاذ تصمیم و برنامه‌یزی و امثال آن ضروری است، اما شخص به تنهایی توانایی آن را ندارد این «صورت مثالی» این کمبود را با محتویاتی جبران می‌کند که برای پرکردن خلأ ضروری‌اند. (یونگ، ۱۳۹۰: ۱۱۰)

۲. سفر

در داستان عقل سرخ قهرمان باید سفری نمادین به ناخودآگاه خود داشته باشد، البته سفری که برای او در این داستان اتفاق می‌افتد از جمله نمونه‌هایی است که در افسانه‌ها، قصه‌های پریان و اسطوره‌ها اتفاق می‌افتد. به نوعی به زیارت روحانی که نوآموز در خلال آن به کشف طبیعت مرگ نایل می‌آید شباهت دارد، البته این مرگ به منزله آخرین داوری یا آزمونی با ویژگی آیین آموزش نیست، بلکه سفری است به سوی آزادی، از خود گذشتگی و تجدید قوا که به وسیله ارواح شفیق راهبری و پشتیبانی می‌شود. (یونگ، ۱۳۹۵: ۲۲۷) سفری که در آن نمی‌توان از مکان یا زمان خاصی سخن گفت، چرا که سفر جنبه نمادین دارد و با

واکنش‌های احساسی رها شود. (فرنس، ۱۳۸۳: ۱۸۱)

۹. چشمه زندگانی

بشر از دیرباز در آرزوی زندگی جاوید و نامیرایی بوده و این خواست و آرزو به شکل کهن‌الگوی آب حیات و... درآمده است. توجه به معنای کهن‌الگویی «چشمه زندگانی» از آن جهت است که پیر خردمند قهرمان را توصیه می‌کند که خود را در آن چشمه بشوید. (الیاده، ۱۳۸۹: ۱۹۸) چشمه و پایندگی می‌داند. (الیاده، ۱۳۸۹: ۱۹۸) چشمه همیشه - جاری مبین جریان مداوم توجه به ناخودآگاه است، نوعی توجه پیوسته یا ایمان که شاید بتوان آن را سرسپردگی خواند. (یونگ، ۱۳۹۰: ۱۵۰)

کهن‌الگوها

۱. پیر خردمند

هنگامی که قهرمان داستان خود را از اسارت رها می‌کند به صحرائی می‌رسد و در آنجا با پیرمردی روبه‌رو می‌شود که خود را عقل سرخ معرفی می‌کند و او را از سفری که برای رسیدن به منزل اولیه‌اش باید طی کند آگاه می‌کند. «یکی از مایه‌های اصلی اغلب داستان‌های رمزی دیدار روح یا نفس سالک با اصل آسمانی خویش است. این اصل آسمانی، که با تعلیم و هدایت خود، نفس را برای کوچ از غربت زمینی تشویق و راهنمایی می‌کند، فرشته‌ای است که در پیکر انسانی و در نقش پیری روحانی در عالم مثال در افق دید روح سالک ظاهر

در ما نیز رخ می‌دهند. (یونگ، ۱۳۹۰: ۷۷) خورشیدی که هر صبحگاه متولد می‌شود و هر شامگاه می‌میرد، خود نمودی از این کهن‌الگوست. چنان‌که تغییر فصل‌ها نیز تجلی دیگری از این کهن‌الگویند.

در این داستان نیز تغییر و دگرگونی ماه همچنان که گفته شد، می‌تواند دلالت بر مرگ و تولد دوباره داشته باشد. چشمه زندگی نماد مرگ و ولادت مجدد است، قهرمان داستان با وارد شدن به این چشمه به طور نمادین دچار مرگ می‌شود و با بیرون آمدن از چشمه، گویا از نو زاده شده و ولادت مجدد می‌یابد، اما راه رسیدن به این کهن‌الگو گذر کردن از ظلمات است.

کارکرد کهن‌الگویی رنگ‌ها

پیر خردمند متذکر می‌شود که مدت‌هاست او را در چاه سیاهی انداخته بودند و سیاهی چاه با سپیدی او آمیخته شده و در اثر این آمیزش رنگ‌ها، رنگ او به سرخ تغییر پیدا کرده است. رنگ‌ها در روان‌شناسی یونگ اهمیت زیادی دارند؛ زیرا از منظر او هریک از این رنگ‌ها به نحوی نشانی از مراحل رشد و دگرگونی شخصیت هستند.

۱. رنگ سیاه مرحله‌ای است از کار کیمیاگران بر روی ماده اولیه تا عناصر متضاد ماده از هم جدا شوند و روح ماده آزاد گردد. این مرحله از کیمیاگری با مرحله چندپارگی روانی قابل مقایسه است.

۲. سپید: در این مرحله روح ماده دوباره با

هدف دستیابی به جنبه‌های ناخودآگاه روان و رسیدن به «خویشتن» خویش انجام می‌گیرد. کهن‌الگوی سفر در داستان‌ها معمولاً با طلب آغاز می‌گردد، با تشریف ادامه پیدا می‌کند و با بازگشت به پایان می‌رسد. در این داستان هم قهرمان با راهنمایی پیر خردمند به سفری اشراقی و انفسی دعوت می‌شود.

۳. مرگ و ولادت مجدد

مرگ و ولادت مجدد از جمله کهن‌الگوهای پر تکرار در افسانه‌ها، داستان‌های پریان و اسطوره‌ها به شمار می‌آید. البته فرایندی نیست که بتوان مورد مشاهده قرار داد ... کاملاً دور از دریافت حواس است ... حقیقتی که صرفاً «روانی» است و فقط به طور غیرمستقیم و از طریق احکام شخصی به ما انتقال یافته است. این دگرگونی موجود فانی را به موجودی فناپذیر، موجودی جسمانی را به موجودی روحانی و موجودی انسانی را به موجودی الهی تبدیل می‌کند. (یونگ، ۱۳۹۰: ۵۸) در داستان‌های قرآنی چون داستان اصحاب کهف نیز شاهد این کهن‌الگو هستیم. علاوه بر این، آیین‌های مذهبی چون غسل تعمید و عشای ربانی هم به نحوی گویای این کهن‌الگویند.

شاید این تکرار به خاطر این باشد که طبیعت خود طالب مرگ و ولادت مجدد است، چنان‌که به قول ذیمقراطیس کیمیاگر «طبیعت در طبیعت به وجود می‌آید، طبیعت، طبیعت را مقهور می‌کند، طبیعت بر طبیعت حکم می‌راند»، فرایندهای طبیعی دگرگونی، خواه ناخواه، دانسته یا نادانسته

دهد تا بتواند به منزل اولیه‌اش یعنی کوه قاف که نمادی از ارتباط با خداوند است دست یابد.

منابع

الیاده، میرچاده (۱۳۸۹). رساله در تاریخ ادیان. ترجمه جلال ستاری. چاپ چهارم. تهران: سروش.

بتولی، محمدعلی (۱۳۷۶). با یونگ و سهروردی. تهران: اطلاعات.

پورنامداریان، تقی (۱۳۸۳). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. چاپ پنجم. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.

_____ (۱۳۹۰). عقل سرخ (شرح و تأویل داستان‌های سهروردی). تهران: سخن.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۶). داستان یک روح. چاپ سوم. تهران: فردوس.

_____ (۱۳۸۰). نقد ادبی. چاپ دوم. تهران: فردوس.

فرنس، مری لویزه فون (۱۳۸۳). فرایند فردیت در داستان پریان. ترجمه زهرا قاضی. تهران: شرکت سهامی انتشار.

فضیلت، محمود (۱۳۹۰). اصول و طبقه‌بندی نقد ادبی. تهران: زوار.

مورنو، آنتونیو (۱۳۷۶). یونگ، خدایان و انسان مدرن. ترجمه داریوش مهرجویی. تهران: نشر مرکز.

یاوری، حورا (۱۳۸۶). روان‌کاوی و ادبیات. تهران: سخن.

یونگ، کارل گوستاو (الف، ۱۳۹۰). آیین. ترجمه پروین فرامرزی و فریدون فرامرزی. مشهد: آستان قدس رضوی.

ماده بی‌جان یکی می‌شود و به آن حیاتی دوباره می‌دهد. این مرحله را می‌توان با مرحله رسیدن به تمامیت فردی یکی دانست. در این مرحله، کهن‌الگوی تمامیت و کمال فعال می‌گردد و به سطح خودآگاه ذهن می‌رسد.

۳. سرخ: در این مرحله ماده که حیاتی دوباره یافته است به مرحله وحدت اولیه بازمی‌گردد و کیمیا می‌شود. این مرحله را می‌توان با مرحله خویشتن‌یابی که در آن «خود» در مسیر یگانه شدن با جهان و سرانجام با نیروهای کیهانی گام برمی‌دارد، منطبق دانست. (یاوری، ۱۳۸۶: ۱۱۰)

رنگ سرخ پیر با کارکردی نمادین و کهن‌الگویی نشان از این موضوع دارد که قهرمان داستان با فردی روبه‌روست که توانسته با جست‌وجو در جهان خارج به هویت، آگاهی و در نهایت استقلال روانی دست یابد و توشه این آگاهی را در اختیار قهرمان داستان قرار دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

اساس کهن‌الگویی داستان عقل سرخ بر کهن‌الگوی «پیر خردمند» شکل گرفته است و بقیه کهن‌الگوها در ارتباط با آن معنا می‌یابند. کهن‌الگوهای سفر، مرگ و تولد مجدد و نمادهای کهن‌الگویی چون پرنده، چاه، صحرا، گوهر شب افروز، درخت طوبی، سیمرغ، چشمه حیات در این داستان نقش مهمی دارند.

در داستان عقل سرخ قهرمان داستان با راهنمایی پیر خردمند باید به سفری اشراقی و انفسی برود. در چشمه حیات، تن را شست و شو

- _____ (ب، ۱۳۹۰). چهار صورت مثالی. ترجمه پروین فرامرزی. چاپ دوم. مشهد: آستان قدس رضوی.
- _____ (د، ۱۳۹۰). روانشناسی و کیمیاگری. ترجمه پروین فرامرزی. چاپ دوم. مشهد: آستان قدس رضوی.
- _____ (ج، ۱۳۹۰). راز پیوند. ترجمه پروین فرامرزی و فریدون فرامرزی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- _____ (۱۳۹۵). انسان و سمبول‌هایش. ترجمه محمود سلطانیه. چاپ دهم. تهران: جامی.

